

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۲۹، پیاپی ۱۱۹، بهار ۱۳۹۵

تأثیر رهبری کاریزماتیک ابن تومرت در پیروزی موحدین

زینب علی زاده جور کویه^۱
فاطمه جان احمدی^۲
مهدی جلیلی^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۱

تاریخ تصویب: ۹۴/۸/۱۱

چکیده

محمد بن تومرت (سده ۶هـ) با اقامت در مساجد، تربیت مریدان و سهل انگار خواندن مرابطان در اجرای شریعت، به عنوان رهبر مخالفان مطرح شد. وی با تکیه بر ویژگی های شخصی خود، که برخاسته از رهبری کاریزماتیک او بود، سبب تغییر ارزش های پیروان و همسویی آنان با خود گردید. ابن تومرت سپس با نمادسازی، اعمال شبه معجزه، طرح نسب علوی و عصمت، زمینه اعلام مهدویت و تداعی اسطوره جامعه مغرب را فراهم ساخت و موجب تقویت شخصیت کاریزماتیک و تثبیت

۱. دکتری تاریخ، مدرس دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید هاشمی نژاد؛ alizadeh_z2007@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)؛ f_janahmadi@alzahra.ac.ir

۳. استاد دانشگاه فردوسی مشهد، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی؛ Jalili-m@um.ac.ir

همانندسازی اسطوره‌ای خود شد. جنبش موحدین پس از پیروزی به دلیل تضاد اقتدار کاریزمایی با اقتدار سنتی و عقلانی، در تقابل با آنها به ناچار نهادهایی را پدید آورد. این نهادها هرچند حس تعلق به گروه را در پیروانش تقویت کرد، اما کاریزما را در سرایشی روزمره شدن و سرانجام نابودی قرار داد. این مقاله رهبری کاریزماتیک محمد بن تومرت و چگونگی روزمره شدن آن را براساس واکاوی نظریه‌های مشروعیت کاریزماتیک ماکس وبر و دیگر نظریه پردازان بررسی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ابن تومرت، مرابطان، کاریزما، مهدویت، موحدین.

مقدمه

در مغرب اسلامی و در میان اهل سنت ابتدا مرابطان (۵۴۱-۴۵۴هـ/۱۱۴۷-۱۰۶۲م) به اصلاحات دینی پرداختند. پس از آن گروهی از بربرها تحت تأثیر افکار و اعمال محمد بن تومرت، علیه دولت مرابطان قیام کردند. عللی چون ضعف دولت، وجود دشمنان خارجی، نارضایتی مردم از اوضاع اجتماعی و اختلافات قبیله‌ای، به شکل‌گیری و پیروزی جنبش موحدین منجر شد. اما انجام اموری فراتر از خواسته‌های شخصی توسط پیروان و بالطبع اطاعت محض از ابن تومرت بدون چشمداشت مادی، می‌بایست از نفوذ کلام و دیگر خصوصیات فردی ابن تومرت برخاسته باشد که نقش اساسی در موفقیت جنبش ایفا کرد. این موضوع به عنوان مسئله در این مقاله با استفاده از واکاوی نظریه مشروعیت کاریزماتیک ماکس وبر و نظریه‌های بازسازی شده آن از سوی دیگر جامعه‌شناسان بررسی خواهد شد. در این راستا پژوهش حاضر در پی پاسخ به سؤالات ذیل است: عوامل مؤثر در ایجاد شخصیت کاریزمایی محمد بن تومرت و تأثیر آن بر پیروزی موحدین چیست؟ آیا اعتقاد به «مغربی بودن مهدی» در تثبیت کاریزمای ابن تومرت تأثیر داشت؟ نفوذ رهبری کاریزمایی ابن تومرت تا چه زمانی تداوم یافت؟

برای پاسخ مستدل به سؤالات ابتدا به مرور مبانی نظری مشروعیت کاریزمایی پرداخته و سپس با تطبیق جوانب آن با نمونه مورد بحث این مقاله، به بررسی لوازم این تطبیق می پردازیم.

۱. نظریه مشروعیت کاریزماتیک

۱.۱. کاریزما^۱

از نظر ماکس وبر^۲ یک نظام سیاسی تا آن جا که «معتبر» باشد، مشروع است (وبر، ۱۳۹۱: صص ۸۷-۹۰). وی انواع مشروعیت، پایگاه های قدرت و اطاعت را به سه سنخ مشروعیت سنتی^۳، کاریزماتیک و قانونی (وبر، ۱۳۸۲: صص ۹۳ و ۳۳۵-۳۳۹) تقسیم کرد. از نظر وبر، برنز^۴ و یوکل^۵ کاریزما بزرگ ترین نیروی انقلابی و متحول کننده نظام های سیاسی و اجتماعی است، زیرا عقاید و ارزش های مردم را دگرگون و رسم های جدیدی را جایگزین می کند (آشوری، ۱۳۵۸: صص ۸۸؛ Vries, 1999: p109-133) و به آنها انگیزه عمل فراتر از حد منافع و خواسته های شخصی خود می دهد (Cemer, 2002: Vol.87, p859).

معنای لغوی «فره»، «هدیه یا عنایت الهی» (وبر، ۱۳۸۲: مقدمه مترجم، صص ۶۲) است. فرمانبرداری از فردی باقداست، دلاور و یا دارای برخی شایستگی های خارق العاده را سلطه فرماندانه گویند (آشوری، ۱۳۵۸: صص ۸۵). ملازمت، اعتماد و اطاعت بی چون و چرا از رهبر، نشان از مبنای عاطفی سلطه کاریزمایی دارد (فروند، ۱۳۸۳: صص ۲۴۴؛ وبر، ۱۳۸۲: صص ۳۳۶). رفتار کاریزمایی را می توان در زمینه های گوناگون سیاست، دین، هنر، اخلاق و حتی اقتصاد ملاحظه کرد، هرچند روشن ترین وجه آن در دین دیده می شود (فروند، ۱۳۸۳: صص ۲۴۴؛ آشوری، ۱۳۵۸: صص ۸۷). فره می تواند ذاتی یا اکتسابی باشد. فره اکتسابی معمولاً در نتیجه اشتغال به عملکردهای خارق العاده یا دیدن نوعی تجربه خارق العاده کسب می شود (همیلتون، ۱۳۸۹: صص ۲۴۰-۲۴۱). علاوه بر عاطفی و غیرعقلانی بودن این نوع

۱. charizma از ریشه یونانی charis به مفهوم رحمت و عنایت خداوند است.

2. Max Weber

3. Traditional authority.

4. Burns

5. Yukl

سلطه، چون به نظم موجود هم تن در نمی‌دهد، انقلابی است (وبر، ۱۳۸۲: صص ۲۸۳ و ۳۳۶).

با در نظر گرفتن میزان تفویض قدرت و اختیار، وابستگی یا نیاز به رهبری به عنوان معیار، رهبران کاریزماتیک به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱. رهبران کاریزماتیک شخصی، با زیردستانی وابسته با نیاز شدید به رهبری
۲. رهبران کاریزماتیک «بی طرف» با زیردستانی نه وابسته و نه مستقل
۳. رهبران کاریزماتیک اجتماعی یا تحول‌گرا، که به زیردستانشان قدرت و اختیار می‌دهند و در نتیجه نیازشان به رهبری کم است (Vries, 1999: 8(1), p116).

۱,۲. همانندسازی اسطوره‌ای

برای تبیین شکل‌گیری کاریزما، تئوری‌های همانندسازی اسطوره‌ای، سرایت اجتماعی، قهرمان‌سازی و... شکل گرفته است. براساس این تئوری نفوذ رهبر بر توده‌ها بر اثر همانندسازی با برخی اسطوره‌های فرهنگی و تجسم ارزش‌های آنان در شخصیت، رفتار و پیام اوست. حتی گاهی خود، چنین خصلت‌هایی را به او نسبت می‌دهند. در جوامع دارای الگوهای کاریزمایی که ویژگی‌های آنها قابل تقلید یا انتقال به رهبر حاضر باشد، این مسئله به سهولت صورت می‌گیرد. مهم‌ترین دلیل انتخاب تئوری همانندسازی اسطوره‌ای، رنگ مذهبی جنبش موحدین و پیوند آن با طرح مهدویت این تومرت است.

۱,۳. تداوم حیات کاریزما

کاریزما ابتدا بر زندگی روحی انسان تأثیر می‌گذارد و با فعالیت اقتصادی بیگانه است (فروند، ۱۳۸۳: صص ۲۴۴). فره تازمانی که صفات کاریزمایی در رهبر باشد، دوام دارد (وبر، ۱۳۸۲: صص ۳۳۶؛ آشوری، ۱۳۵۸: صص ۸۷-۸۶). پس کاریزما برای تداوم سلطه خود باید پیوسته مایه حیات تازه‌ای بیابد (فروند، ۱۳۸۳: صص ۲۴۵). در این راستا رهبر از طریق به

تصویر کشیدن آینده‌ای ایدئال و از خود گذشتگی برای تحقق آینده موعود، باعث تقویت حس تعلق به گروه (Cemer, 2002: Vol.87, p860) و حفظ کاریزمای خود می‌شود.

۴.۱. عادی‌شدن کاریزما^۱

اقتدار فرهمندانه نسبت به اقتدار سنتی و عقلانی از ثبات کمتری برخوردار است؛ زیرا با گذشت زمان نیروی محرک را از دست می‌دهد و باید خود را با جریان روزمره حکومت سازگار کند که عادی‌شدن کاریزما نامیده می‌شود (Etzioni, 1964: Amitiai, p55; The New Encyclopaedia Britannica, 1990: vol.3, p103). از عوامل کاهش اهمیت فره، انضباط عقلانی است؛ زیرا محتوای انضباط، عقلانی کردن مداوم و اجرای دقیق فرمان‌هاست (وبر، ۱۳۸۲: صص ۲۸۷ و ۲۹۷). در دوره رهبر کاریزمایی هرچند سازمانی به شیوه سنتی یا عقلی وجود ندارد، اما سازمان‌هایی متناسب رسالت رهبر به ریاست وی و سپس مریدان نزدیک او پدید می‌آید (آشوری، ۱۳۵۸: ص ۸۸). اقتدار کاریزمایی پس از مدتی به دلیل تضادی که با اقتدار سنتی و عقلانی دارد، در کشاکش با آنها مجبور است نهادهایی را برای استمرار قدرت خود ایجاد کند. با پدید آمدن این نهادها، کاریزما در سراسیمی روزمره شدن قرار گرفته و اقتدار عقلانی بر آن غلبه می‌کند (وبر، ۱۳۸۲: ص ۲۸۴). با مرگ رهبر، سازمان انتخابی وی در معرض زوال قرار می‌گیرد؛ اما پیروان جهت حفظ سازمان آن را به صورت رسمی درمی‌آورند (آشوری، ۱۳۵۸: صص ۹۱-۸۹). وبر راه‌های انتقال قدرت رهبر کاریزماتیک پس از مرگش را جستجوی رهبر واجد کاریزمای مطابق با سنت‌ها، الهامات غیبی، انتصاب جانشین به وسیله رهبر اصلی، نصب رهبر به وسیله دستگاه اداری رهبر دارای کاریزما و پذیرش از سوی جامعه، اعتقاد به موروثی بودن و انتقال کاریزما به خویشان رهبر کاریزمایی، انتقال آن از طریق آیینی از فردی به فرد دیگر و یا ایجاد در فرد جدید می‌داند (وبر، ۱۳۸۲: صص ۳۳۷-۳۳۸؛ Parsons, 1965: pp.1298-9). نکته مهم در همه این شیوه‌ها حرکت کاریزما به سوی عادی‌شدن است (وبر، ۱۳۸۲: ص ۳۳۷). محمد بن تومرت (۴۸۵-۵۲۴هـ/۱۰۶۲-۱۱۳۰م) یکی از رهبرانی است که توانایی

جلب و الهام بخشیدن به پیروانش را داشت. با توجه به ویژگی‌های رهبر کاریزماتیک، فرضیه‌های ذیل به ذهن متبادر می‌گردد:

۱. ویژگی‌ها و توانایی‌های شخصی، عرفانی و علمی محمد بن تومرت همراه با ادعای مهدویت و قبول این ادعا از سوی مردم، موجب شکل‌گیری شخصیت کاریزمایی او شد.

۲. مشروعیت کاریزماتیک ابن تومرت در پیوستن مردم به قیام موحدین نقش اساسی ایفا کرد.

۳. جعل احادیث و روایاتی مبنی بر «مغربی بودن مهدی» در تداعی مشروعیت کاریزماتیک ابن تومرت مؤثر بود.

۴. پس از مرگ ابن تومرت، با همه تلاش مریدانش برای تداوم کاریزمای او، به دلیل تبدیل تشکیلات نظام کاریزمایی به اقتدار سنتی و عدم تحقق وعده‌های مهدی، نه تنها نشانی از جذبۀ فرهنگدانه ابن تومرت باقی نماند، بلکه جانشینان وی پس از مدتی مهدویت او را نیز انکار کردند.

۲. جنبش کاریزمایی محمد بن تومرت

دولت مرابطان ابتدا به دلیل توجه به مبانی مذهبی، به برپاکنندگان شریعت مشهور شدند (مفاخر بربر، ۲۰۰۵:ص ۱۴۵)، اما از حدود سال ۵۰۰ق/۱۱۰۷م امور مرابطان تغییر کرد. بزرگان ادعای استبداد کردند و دزدی و شرابخواری رواج یافت. در چنین اوضاعی علی بن یوسف امیر مرابطان تنها به حفظ لقب امیرالمسلمین و گرفتن خراج بسنده نمود و به عبادت مشغول شده از امور غفلت کرد، لذا هرج و مرج قلمرو مرابطان را فراگرفت. در این میان ابن تومرت نیز در سوس قیام کرد و آشفتگی بیشتر شد (مراکشی، ۲۰۰۶: صص ۱۲۷-۱۲۸).

۲.۱. ابن تومرت پیش از قیام

محمد بن تومرت در بلاد سوس پس از تعلیمات مکتب‌خانه‌ای (مراکشی، ۲۰۰۶:ص ۲۴۶؛ ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۱۶۷/۶) در سال ۵۰۰هـ/۱۱۰۷م (مراکشی، ۲۰۰۶:ص ۱۲۸؛ ابن قطان،

۱۹۹۰: ص ۶۲؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۳۰۳/۱) در طلب علم، به اندلس (ابن قطان، ۱۹۹۰: صص ۶۲-۶۱؛ مفاخر بربر، ۲۰۰۵: ص ۲۰۷) تونس، مهدیه و مصر رفت. وی پس از سفر حج (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۱۶۶/۱) بیشتر از ده سال در بغداد اقامت کرد و به آموختن احادیث پیامبر(ص)، علم اصول، کلام، عقاید معتزله و اشاعره پرداخت (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۳۰۱/۶-۳۰۲). با وجود عدم صحت اشاره برخی منابع به ملاقات ابن تومرت و غزالی در بغداد،^۱ ابن تومرت مطمئناً در بغداد با افکار غزالی نیز آشنا شد (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۳۰۲/۶). ابن تومرت پس از مدتی به مصر رفت و به دلیل جذابیت شخصیتش، مریدانی گرد او جمع شدند (الصلابی، ۲۰۰۹: ص ۲۷۱). در بازگشت به مغرب به علت موعظه در کشتی او را به آب انداختند اما پس از نصف روز ماندن در آب، سالم از دریا گرفته شد. این حادثه جایگاه او را بالا برد و گروه جدیدی به وی پیوستند (سالم، ۱۹۸۲: ص ۶۸۵).

۲،۲. ایجاد و تدوام رهبری کاریزماتیک ابن تومرت

کاریزما نیرویی پیش‌بینی‌ناپذیر است و به طور دقیق مشخص نیست که تحت چه شرایط خاصی پدید می‌آید. ممکن است در دوره‌های فشار روانی، فیزیکی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و سیاسی پیدا شود (بشیریه، ۱۳۷۴: ص ۶۱). ابن تومرت با چهره‌ای زاهدانه و عالمانه در سال ۵۱۴هـ/۱۱۲۱م به مغرب بازگشت (ابن قطان، ۱۹۹۰: ص ۶۲؛ ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۳۰۲/۶) و به اقامه شریعت برخاست. هم‌زمان با اولین گام فعالیت ابن تومرت، حکام بنی زیری، بنی حماد و مرابطان در مغرب حکومت می‌کردند. از همان ابتدای بازگشت به مهدیه، به دلیل سادگی، علم و اقامت در مسجد مورد توجه مردم قرار گرفت و نه تنها مردم بلکه یحیی زیری نیز به اکرامش پرداخت (دارمستر، ۱۳۱۷: ص ۱۷۳). ابن تومرت در بجایه و فاس (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۳۰۳/۶؛ ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ص ۱۷۳) بدون این که طلب قدرت کند، مشغول وعظ و تدریس شد (مراکشی، ۲۰۰۶: ص ۱۳۲) در بازارها راه افتاد و امر به معروف و نهی از منکر کرد، آلات لهُو را شکست (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ص ۱۷۳) و از تجمعات فسادانگیز جلوگیری کرد (بیزدق، ۲۰۰۴: صص ۱۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۰، ۱۳).

۱. ابن اثیر مرگ غزالی را در سال ۵۰۵هـ آورده و این ملاقات را درست نمی‌داند. ۱۹۸۹: ۶/۵۱۰.

وی پس از فاس، در هیئت زهاد همراه مریدانش از جمله عبدالؤمن وارد مراکش، مرکز مرابطان شد و به امر به معروف و نهی از منکر در بازارها و محلات مراکش پرداخت و در مسجد سکنی گزید. امیر مرابطان او را احضار کرد و به علت پوشیدن لباس فقیرانه، مورد تحقیر قرار داد. ابن تومرت خود را مردی فقیر، طالب آخرت و بی‌نیاز از دنیا معرفی کرد. وی هدفش را امر به معروف و نهی از منکر دانست و تأکید کرد که امیر مسئول این کار است، اما از آن غفلت نموده است (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: صص ۱۷۴-۱۷۳). امیر با شنیدن سخنان ابن تومرت، وزراء و فقها را به مناظره فراخواند. ابن تومرت در این مناظره به شیوه جدل، فقهای حاضر-اهل حدیث- را عاجز کرد. فقها او را خارجی، دیوانه و نادان نامیدند که عقاید مردم را فاسد می‌کند، لذا امیر مرابطان ابن تومرت را از شهر بیرون راند (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: صص ۱۷۵-۱۷۴؛ مراکشی، ۲۰۰۶: ص ۱۳۳؛ ابن اثیر، ۱۹۸۹: ۵۶۱/۶؛ بیذق، ص ۲۷؛ ابن سماک، ۲۰۱۰: ص ۱۶۸؛ ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۳۰۳/۶). بی‌توجهی ابن تومرت به مادیات، از سویی نشان‌دهنده بی‌اعتنایی رهبر کاریزمایی به مسائل اقتصادی و اتکا بر انگیزه عاطفی و روحی است و نیازهای مالی او توسط هدایای پیروان تأمین می‌شود (آشوری، ۱۳۵۸: صص ۸۷-۸۸) و از سوی دیگر رهبر کاریزماتیک تلاش می‌کند تا اعتبار خود را براساس دعوت به تکلیف^۱ به کرسی بنشانند (ترنر، ۱۳۷۹: ص ۴۱).

جامعه‌شناسان معتقدند به علت گستره بسیار متنوع رهبران کاریزماتیک، امکان مشخص‌سازی صفات مشترک در همه آنها غیرممکن است؛ با وجود این، رهبر کاریزماتیک صفاتی چون نیاز شدید به قدرت، اعتماد به نفس بالا، باورها و اعتقادات راسخ، نگاهی گیرا، صدایی تأثیرگذار و توانایی القای اندیشه‌های خود را دارد. هرچند هیچ‌کدام از این صفات را نمی‌توان به تمامی رهبران کاریزماتیک نسبت داد (Vries, 1999: 8(1), p110). بر این اساس، ابن تومرت در تصمیمات خود قاطع بود و هیچ چیز مانع رسیدن وی به خواسته‌هایش نمی‌شد (مراکشی، ۲۰۰۶: ص ۱۲۹). او که واعظی ماهر، جذاب و صریح‌اللهجه بود، به تربیت پیروانش در مساجد شهرها پرداخت و آنها را با مسائل علمی، تربیت سلوک، اقامه نماز و... آشنا کرد (ابن قطان، ۱۹۹۰: صص ۸۰-۸۱). اقامت در

1. duty

مساجد تنها نماد زندگی زاهدمنشانه وی نبود، بلکه حرمت مساجد از برخورد شدید دولتمردان با ابن تومرت می‌کاست. داشتن «شخصیتی علمی» و استفاده از سمبل‌های زبانی مناسب همراه با شجاعت رویارویی با مرابطان زمینه اکتساب فره را توسط ابن تومرت فراهم کرد. وی که توانسته بود با پافشاری شجاعانه تصویری «شجاع و مبارز» از خود ارائه دهد، به دلیل فشار، سختگیری و اخراج از شهرها و حتی ممنوعیت اقامت در مساجد، به شخصیتی «مظلوم» نیز تبدیل شد.

ابن تومرت علاوه بر اعتراض به امیر مرابطان، به فقهای مالکی حامیان وی خرده گرفت. در خلال نامه‌هایش فقها را به عنوان یاران ملثمین کافر^۱ و تجار علم به ریشخند گرفت (ابن تومرت، ۱۹۹۷: صص ۴۰۸-۴۰۹؛ ابن قطان، ۱۹۹۰: صص ۹۵-۹۷). به این ترتیب گام دوم فعالیت ابن تومرت - شیوه انقلابی - آغاز شد (النجار، ۱۹۸۲: صص ۳۶۷-۳۶۸) شجاعت (ابن قطان، ۱۹۹۰: ص ۹۱) و از خودگذشتگی ابن تومرت به جای سودجویی فردی، موجب تثبیت کاریزمای او شد.

ابن تومرت پس از اخراج از مراکش به فضا سازی ادامه داد. وی مدتی در گورستان نزدیک شهر در زیر خیمه‌ای میان قبرها به تدریس پرداخت. ابن تومرت مرابطان را «مجسمین» (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ص ۱۷۳) و «الزراجنه» نیز نامید.^۲ در این زمان مرابطان مخالفان دیگری چون دولت برغواطه و مسیحیان اندلس نیز داشتند؛ اما ادعای ابن تومرت و شعارهای مردم‌پسند احیای دین و رفع فساد، وی را به مهم‌ترین دشمن مرابطان تبدیل کرد.

۲،۲،۱. همانندسازی اسطوره‌ای ابن تومرت

ابن تومرت از گورستان مراکش نیز اخراج شد و در شوال ۵۱۴هـ/ ۱۱۲۱م (ابن خلکان، [بی‌تا]: ۵۳/۵)^۳ به رباط ایجیلیز،^۱ قلعه هرغه نزد قوم خود مسموده رفت^۲ و از عصیت این

۱. أعوان الكفرة المثلثین.

۲. آنها را به پرنده‌ای به این نام که شکمش سیاه و بقیه پرهایش سفید بود، تشبیه کرد؛ زیرا هرچند لباس مرابطان سفید بود، اما قلوبشان را سیاه می‌دانست (ابن قطان، ۱۹۹۰: ص ۱۳۲).

۳. ابن قطان این واقعه را در سال ۵۱۵هـ آورد (۱۹۹۰: ص ۷۸).

قبایل در مقابل صنهاجه استفاده کرد. سکونت در قبرستان و تربیت شاگردان، (الصلابی، ۲۰۰۹: ص ۲۶۸) توجه ابن تومرت به مسائل تربیتی و اخلاقی پیروان، بیش از پرداختن به شیوه‌های اداری، پایگاه کارزمایی وی را عمیق‌تر کرد. با پیوستن نزدیکان ابن تومرت به او، با وجود مشورت با آنها، تصمیم نهایی را خود اتخاذ می‌کرد؛ چرا که سلطه کارزمایی قوانین و رسم جاری را قبول ندارد، بلکه خودش هنجار است و کلام رهبر جای حق و تکلیف را می‌گیرد (فروند، ۱۳۸۳: صص ۲۴۶-۲۴۴).

نقض بیعت با امیر مرابطان در اواخر سال ۵۱۵هـ/ ۱۱۲۱م (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: صص ۱۶۷ و ۱۷۶؛ مفاخر بربر، ۲۰۰۵: ص ۱۵۲؛ بیذق، ۲۰۰۴: ص ۳۴؛ ابن خلدون، ۶: ۱۴۲۱/۱۶۷ و ۳۰۴) یا اوایل سال ۵۱۶هـ/ ۱۱۲۲م اتفاق افتاد (ابن قطان، ۱۹۹۰: ص ۸۷؛ ابن ابی زرع، ص ۱۸۱). این گروه کوچک هویت سیاسی یافته و «موحدین» نام گرفتند (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱/ ۳۰۳؛ ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۱/ ۲۸۵). گرایش گروه‌های مختلف حتی غیرمسلمان به ابن تومرت، نشانه نارضایتی از اوضاع سیاسی و دینی بود. قدرت بسیج‌کنندگی و اهرم نفوذی ابن تومرت ناشی از نفوذ او به قلب‌های بربرها بود. این خصوصیات، وی را به رهبری با کارزمای شخصی، که زبردستانی وابسته و مطیع با نیاز شدید به رهبری، تبدیل کرد. این اولین گام برای زمینه‌سازی طرح اسطوره - مهدی - از سوی ابن تومرت بود. وی در نگاه پیروانش به دلیل داشتن علم و تقوای فراوان و تلاش بسیار در امر به معروف و نهی از منکر، از حد یک انسان عادی خارج شده بود، لذا از نظر آنها ابن تومرت می‌بایست حامل کارزما باشد، پس ابن تومرت را «امام» نامیدند.

در مقابل بیعت‌شکنی ابن تومرت، امیر مرابطان ابتدا عکس‌العملی نشان نداد، اما با ترغیب مالک بن وهیب از فقهای مالکی، (بیذق، ۲۰۰۴: صص ۲۷-۲۸؛ ابن خلکان، [بی تا]: ۵/ ۵۰) ابن سماک، ۲۰۱۰: صص ۱۶۷ و ۱۸۰) وی ابن تومرت را کافر، منع‌کننده مردم از نماز و خارج‌شده از اجماع معرفی کرد (ابن قطان، ۱۹۹۰: ص ۶۷). فقهای مالکی به دلایل

۱. محل تولد ابن تومرت، بیذق، ص ۵۱. مراکشی آن را «ایجلی أن وارغن» ۲۰۰۶: ص ۱۵۵ و ابن خلدون آن را «ایکیلین» نامیدند (۱۴۲۱: ۶/ ۲۶۸).

۲. قبیله هرغه - أرغن - یکی از قبایل مضموده در جبل دَرَن بودند. مصادمه در این جبال اولین اسلام‌آوردندگان بودند (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۶/ ۲۶۴-۲۶۵ و ۳۰۱).

شخصی، مذهبی و سیاسی علیه ابن تومرت موضع گرفتند (محمد بولطیف، ۲۰۰۹: ص ۱۰۴). برخی مورخان، حسادت به جایگاه علمی ابن تومرت را علت موضع گیری فقها دانستند (بیدق، ۲۰۰۴: صص ۲۷ و ۳۰؛ ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۳۵/۱) که مسئله حسادت، بعید نیست، زیرا ابن تومرت مدت ها به «فقیه سوسی» در شهرها مشهور بود (بیدق، ۲۰۰۴: صص ۱۴، ۲۳، ۱۵). فقهای مالکی افکار وی را تلفیقی از اغلب عناصر مذهبی متناقض (عباده، ۱۹۸۹: ص ۱۲۶) چون ظاهری، اعتزالی، خوارج و حتی از نظر برخی شیعی نیز می دانستند (مراکشی، ۲۰۰۶: ص ۱۳۴؛ ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۳۰۲/۶) از این پس ابن تومرت نیز جنگ با فقها را برای پیروانش حلال کرد (ابن عذارى، ۱۹۸۳: ۶۰/۴).

استفاده از لطایف گوناگون توسط ابن تومرت، موجب شد تا پیروانش به وجود کاریزما در رهبرشان اعتقاد پیدا کنند. وی در ایجلیز ادعای نسب علوی کرد. برخی مورخان این نسب ابن تومرت را تأیید کردند (ابن اثیر، ۱۹۸۹: ۶/۵۶۰؛ ابن سماک، ۲۰۱۰: ص ۱۷۰؛ مراکشی، ۲۰۰۶: ص ۱۳۴؛ ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۳۰۱/۲۳۶۶؛ ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ص ۱۷۲). از این میان ابن خلدون زندگی ابن تومرت در سوس اقصی - محل زندگی نوادگان سلیمان بن عبدالله علوی - و تألیف کتاب *اعزما یطلب* در اثبات عصمت علی (ع) را دلیل قبول ادعای علوی بودن ابن تومرت دانست (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۲۳۷-۵/۲۳۶).^۱ برخی نیز منکر نسب علوی ابن تومرت شدند (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ص ۱۷۲؛ ابن خطیب، ۱۹۶۴: ۳/۲۶۶). ادعای نسب علوی ابن تومرت تدریجی بود (ذهبی، ۱۴۰۶: ۵۳۹/۱۹) تا زمینه این کار فراهم و قبول او از طرف مردم تضمین شود. در همین راستا ابن تومرت در کتاب *اعزما یطلب* به نسب فاطمی مهدی اشاره کرد (ابن تومرت، ۱۹۹۷: صص ۳۵۳ و ۴۰۰). ابن تومرت پس از این پایگاه جدیدی انتخاب کرد و به تربیت اجتماعی پیروان، استفاده از احادیث نبوی، اعلام مهدویت، ایجاد تشکیلات و سرانجام ارائه شبه معجزاتی پرداخت.

۱. با وجود این وی علت پیروی مردم از ابن تومرت را نه در نسب فاطمی او، بلکه در نتیجه عصیت قومی دانست (ابن خلدون، ۱۴۱۰: ص ۲۷).

۲،۲،۲. تربیت اجتماعی موحدین

حملات مداوم مرابطان به ایجلیز به دلیل نزدیکی آن به مراکش و پیوستن قبیله هزمیره به موحدین در سال ۵۱۸هـ/۱۱۲۴م، ابن تومرت را بر آن داشت تا تیمنل در قلب جبال اطلس را به عنوان محل هجرت و پایتخت انتخاب کند (ابن اثیر، ۱۹۸۹: ۵۶۲/۶؛ ابن قطان، ۱۹۹۰: صص ۱۰۲، ۹۷، ۹۴-۱۲۳، ۱۱۴، ۱۰۴؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۶۰/۴).^۱ پیوستن نخبگان - رؤسای قبایل - به ابن تومرت تدریجی و بیشتر در تیمنل صورت گرفت. در جامعه قبیله‌ای مغرب، نخبگان در گرایش مردم به ابن تومرت نقش اساسی داشتند. جاذبه‌های کاریزماتیک رهبر هرچند در جذب عامه مردم مؤثر است، اما موفقیت چندانی در جذب نخبگان صاحب اندیشه ندارد، بلکه این امر منوط به موفقیت اوست (ویر، ۱۳۸۲: ص ۲۸۰). این گروه پس از اطمینان به درستی و قدرتمندی ابن تومرت به او پیوستند، زیرا در این مرحله اجباری در میان نبود.

ابن تومرت در راستای تربیت اجتماعی، برای بنای جمع خود با اقدامات نمادین از همکاری و برادری سخن گفت (ابن سماک، ۲۰۱۰: ص ۱۸۰) و اهل تیمنل را «انصار» و کسانی را که با او آمده بودند و غیر آنها را «مهاجرین» نامید (ابن قطان، ۱۹۹۰: ص ۷۸). وی مردم را به عدم اختلاط، معامله و حتی ترک برادری و عدم نگاه به اهل فساد فراخواند. به موازات آن پیروان خود را به ارتباط با یکدیگر، اتفاق و فرمانبرداری دعوت کرد (محمد بولطیف، ۲۰۰۹: صص ۹۵-۹۶ به نقل از پروفنسال، *رسائل المهدي و الخليفة عبدالمومن*، صص ۸-۹). پس رهبر موحدین به کمک آموزه‌های تربیتی، اجتماعی و شخصیت کاریزمایی خود، ابتدا زندگی روحی پیروان را دگرگون ساخت و سپس در نهادهای اجتماعی تحول ایجاد کرد. دومین گام ابن تومرت برای آماده‌سازی ذهنیت جامعه بربر برای طرح مهدویت خود جعل حدیثی از پیامبر اسلام (ص) و نامیدن پیروان خود به عنوان تنها ایمان‌آوردگان واقعی (ذهبی، ۱۴۰۶: ۵۴۸/۱۹) بود. وی همچنین با کافر شمردن منکران خود (ابن تومرت، ۱۹۹۷: ص ۳۰۴) احساسات دینی مردم را تحریک کرد.

۱. ابن ابی‌زرع این واقعه را در سال ۵۱۴هـ آورد (۱۹۷۲: ص ۱۷۶).

۲،۲،۳. تمسک به احادیث نبوی و ادعای مهدویت

ابن تومرت در گام سوم به دسته دیگری از احادیث نبوی استناد کرد. وی با روش‌های غیرمتعارف و تأویل احادیث و مقدمه‌چینی، به نتایج مورد نظر خود دست یافت. ابن تومرت با ذکر احادیث فتن، (ابن تومرت، ۱۹۹۷: صص ۳۰۰-۳۰۱ و ۳۳۶-۳۳۸ و ۳۵۶) اشاره به فساد و به‌هم‌ریختگی امور، به طرح تطابق اوضاع زمانه با زمان ظهور مهدی - اوضاع بحرانی و غیرعادی - پرداخت. سپس با استفاده از مفاهیم جهاد و شهادت، گام چهارم برای فضاسازی اسطوره‌ای را برداشت.

در سال ۵۱۸هـ/ ۱۱۲۴م فردای بیعت مردم با محمد بن تومرت، وی همراه «اصحاب عشره» که شمشیر بسته بودند، به مسجد تینملل رفت و خطبه خواند. سپس یکی از مریدان او بر منبر رفت و او را «مهدی منتظر» دانست که زمین را پراز عدل و قسط خواهد کرد، درحالی که پراز ظلم و ستم شده است (ابن سماک، ۲۰۱۰: صص ۱۷۷-۱۷۸؛ ابن قطان، ۱۹۹۰: ص ۱۰۰). پس از اعلام مهدویت، ابتدا مریدان خاص وی، سپس مردم دیگر با او به‌عنوان «مهدی منتظر معصوم» (ابن قطان، ۱۹۹۰: صص ۸۷-۸۹؛ ابن ابی‌زرع، ۱۹۷۲: صص ۱۷۳ و ۱۷۷) بیعت کردند. از آنجایی که مهدی نزد مسلمانان فردی دارای علم، عصمت، واسطه فیض خداوند، نابودکننده ظلم و برقرارکننده عدل بود، به همین دلیل طرح مهدویت ابن تومرت، احساسات مردم را بیش از پیش به سوی او جلب کرد.

پس از اعلام مهدویت، رهبر موحدین به نقل احادیث مناقب اهل مغرب (ابن تومرت، ۱۹۹۷: صص ۳۵۷ و ۳۹۸ و ۳۵۷؛ مراکشی، ۲۰۰۶: ص ۱۳۴) ادامه داد و آنها را «اصحاب مهدی» نامید. ایجاد این ذهنیت را می‌توان گام پنجم به سوی ایجاد یقین به اسطوره‌بودن وی تلقی کرد. ابن تومرت پس از القای این مسئله در کتاب *عزم ما یطلب فصول خاصی را برای دعاوی خود نسبت به مرابطان اختصاص داد* (ابن تومرت، ۱۹۹۷: صص ۳۸۴-۳۹۴). از این پس برخورد نظامی موحدین با مرابطان از حالت دفاعی دوره ایجلیز، به حالت تهاجمی در تینملل تبدیل شد. در مقابل فقهای مالکی نیز یا به عنوان فرمانده (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۶۳/۴؛ ابن سماک، ۲۰۱۰: صص ۱۶۵ و ۱۶۸) و یا مشاور امیر به مبارزه با ابن تومرت ادامه دادند (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۳۱۰/۱). ابن تومرت تا آخر عمر ازدواج نکرد، چون شنیده بود

امام مهدی زن اختیار نمی‌کند، شاید برای تطبیق کامل شخصیت خود با مهدی این‌گونه عمل کرد (ابن قطان، ۱۹۹۰: ص ۹۰). وبر معتقد است بیشتر حاملان فرهمندی پیامبرگونه یا هنرمندانه مجرد هستند. این مسئله بر جدایی‌گریزناپذیر حاملان کاریزما از این دنیا تأکید دارد (وبر، ۱۳۸۲: ص ۲۸۱).

تثبیت مهدویت ابن تومرت تنها ناشی از فعالیت او نبود، بلکه تبلیغات داعیان موحدی نیز مردم را از هر سو برای بیعت و تبرک دیدن مهدی نزد او کشاند (ابن ابی‌زرع، ۱۹۷۲: ص ۱۷۷-۱۷۶؛ ابن قطان، ۱۹۹۰: ص ۷۷). حضور شیعه در منطقه سوس^۱ به دلیل فعالیت ابن ورسندبجلی شیعه در این منطقه (النجار، ۱۹۸۲: ص ۱۱۳) به پذیرش مهدویت ابن تومرت کمک می‌کرد. از سویی بربرها نیز اراده کرده بودند که ابن تومرت رهبر فوق انسانی آنها باشد.^۲ گام ششم ابن تومرت پس از اعلام مهدویت، طرح عصمت امام بود. تفاوت مهدویت ابن تومرت با دیگر مدعیان مهدویت در میان اهل سنت در همین مسئله عصمت نهفته است. عصمت، نهادینه شدن کاریزماست. وی مهدی را معصوم از باطل، ستم و دروغ خواند و برپایی حقوق الهی را ناشی از عدل معصوم دانست (ابن تومرت، ۱۹۹۷: صص ۲۹۷-۲۹۸ و ۳۸۴).

مهدویت‌تی که به دنبال اندیشه امامت در تفکر ابن تومرت شکل گرفت، با همه افکار شیعه در مورد مهدویت فرق داشت. ابن تومرت وظیفه مهدویت را یک وظیفه سیاسی می‌دانست و از ورای این اندیشه، اهدافی را که با قالب‌های دینی و ساختارهای اجتماعی محلی تطبیق داشت، پیش برد. بر این اساس نظر کسانی که به شیعه بودن ابن تومرت معتقدند، تضعیف می‌شود. حتی نظر کسانی که ابن تومرت را از مبلغان اسماعیلی می‌دانند نیز پذیرفته نیست. فقهای مالکی نیز او را شیعه نمی‌دانستند؛ در غیر این صورت آنها که هیچ فرصتی را برای طعن زدن از دست نمی‌دادند، حتماً به ابن تومرت تهمت شیعه می‌زدند (محمد بولطیف، ۲۰۰۹: صص ۱۲۶-۱۲۷).

۱. پیش از همه ابن حوقل (م ۳۸۰هـ/۹۹۰م) به حضور شیعه در این منطقه اشاره کرد (۱۹۳۸: ۹۱/۱).

۲. ابن خلدون بحث «وقوع الخوارق فیهم و ظهور الکاملین فی النوع الانسانی من اشخاصهم» را طرح کرد (۱۴۲۱: ۱۳۸/۶).

ابن تومرت با اشاره به عصر پیامبر(ص) و خلفای راشدین به عنوان عصر طلایی، خود را احیاگر گذشته‌ای مفقود معرفی کرد. اگر پیام‌های کاریزمایی مبتنی بر تجاری از پدیده‌های مقدس باشد، باید در لفافه‌ای بیان شوند که پیش از این، پیروان رهبر کاریزمایی با آن آشنا بوده باشند (ترنر، ۱۳۷۹: صص ۴۲ و ۴۵). در همین راستا ابن تومرت نیز از منجی و مهدی به عنوان اسطوره فرهنگی و تجسم ارزش‌های دینی بربرها استفاده کرد و عواطف مردم نسبت به مهدی را به سوی خود منتقل ساخت. پس مردم به وجود خصلت‌های خارق‌العاده در او ایمان آوردند و او را به عنوان مهدی آخرالزمان پذیرفتند. ابن تومرت بر خدا و رسول او دروغ بست و مکان ظهور مهدی را در مغرب اقصی معلوم کرد(ابن تومرت، ۱۹۹۷: ص ۲۹۷) که در احادیث صحیح وارد در مورد مهدی به آن اشاره نشده است.

ویژگی‌ها و استقبال عامه از ابن تومرت در موفقیت مشروعیت کاریزمایی او تأثیر آشکاری داشت، با وجود این نباید از دیگر رویدادها غافل بود. زیرا گاه حوادث تاریخی طوری چیده می‌شوند که نقش رهبری را برای یک شخص تقویت می‌کنند. از آن جمله پیش از این غزالی در مشرق، پس از انکار «مهدی معلوم» در روایات شیعه و سنی، الگویی از «مهدی» در چارچوب تصوف ارائه داده بود. در این الگو هر شخص صالح بدون توجه به نسب، می‌توانست مهدی باشد (پاک، ۱۳۸۵: صص ۱۳۱-۱۳۲ به نقل از علی بن سلطان محمد القاری الهروی، رساله فی المهدی المنتظر، نسخه خطی، ص ۱۲). با توجه به آشنایی ابن تومرت با عقاید غزالی، مسلماً این عقیده در فعالیت او تأثیر داشت.

ابن تومرت در تثبیت مهدویت خود، سمبل‌های گفتاری و نمادهای نوشتاری را به کار گرفت (مراکشی، ۲۰۰۶: ص ۱۳۶). وی برخی از عقاید را به زبان بربری در کتاب المرشده و در کتاب أعز ما یطلب و کتاب الامامه به عربی نوشت (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۳۰۲/۶؛ ابن قطان، ۱۹۹۰: ص ۱۲۹). ابن تومرت توحید را به زبان بربری به موحدین آموخت (ابن سماک، ۲۰۱۰: ص ۱۷۹؛ ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۳۰۳/۶) وی با زبان بربری، قدرت بسیج‌کنندگی خود را افزایش داد و در اذهان و قلوب مردم نفوذ کرد.

ابن تومرت به عنوان انسانی عارف مسلک، بربرها را به سوی خود کشاند؛ زیرا این خود رهبر است که موجب وحدت پیروان می‌شود، نه پیام او؛ چرا که پیام در اعمال پیام‌دهنده

متجلی است (فروند، ۱۳۸۳: صص ۲۴۶-۲۴۵). مقدس و مبارز بودن از ویژگی‌های رهبر کاریزماتیک در چشم پیروانش است. مردم ابن تومرت را انسانی شجاع یافتند. از خودگذشتگی او موجب افزایش میزان کاریزما و همکاری پیروانش شد. انتخاب عبدالمؤمن نیز به‌عنوان وزیر یا مشاور امور اجرایی و پذیرش مسئولیت همه مشکلات، لازم بود تا بر ادعای فرهنگداری رهبر خدشه‌ای وارد نشود (ویر، ۱۳۸۲: صص ۲۹۸). در این مرحله حمایت پیروان از رهبر، از یک احساس خالص انجام تکلیف سرچشمه می‌گرفت که کاریزمای «ناب»^۱ نامیده می‌شود. این نوع کاریزما، سرسپردگی به رهبر است، نه منافع معجزه‌گری و یا جادویی وی (ترنر، ۱۳۷۹: صص ۴۱).

۲,۲,۴. تأثیر تشکیلات اولیه موحدین بر پایایی کاریزما

مرجعیت کاریزمایی خاستگاهی خارج از زندگی روزمره دارد و آدمیان نمی‌توانند مدت طولانی خارج از مقتضیات روزمره زندگی کنند (جلالی مقدم، ۱۳۷۹: صص ۱۲۵-۱۲۴). در همین راستا ابن تومرت با وجودی که در ادعای خود بی‌رقیب بود، پس از مدتی مجبور شد با ایجاد تشکیلات، در پی ایجاد انضباط عقلانی برآید. با توجه به ساختار اجتماعی قبیله‌ای بربرها، هفت قبیله بزرگ با ابن تومرت بیعت کردند. در رأس این قبایل، اصحاب عشره «جماعت» به‌عنوان مشاوران (ابن قطان، ۱۹۹۰: صص ۸۲ و ۸۴) اصحاب خمسين (مراکشی، ۲۰۰۶: صص ۱۳۴؛ ابن سماک، ۲۰۱۰: صص ۱۷۹) «طبقه دوم» با لقب «المومنین» (مراکشی، ۲۰۰۶: صص ۱۳۴) و در آخر اصحاب سبعین «طبقه سوم» قرار گرفتند. بقیه پیروان ابن تومرت به طبقات دهگانه تقسیم شدند (ابن سماک، ۲۰۱۰: صص ۱۷۹). ابن تومرت بدین گونه مانع نقش‌آفرینی مؤثر فقها در مراکز سیاسی و امور عامه شد.

۲,۲,۵. شبه‌اعجاز محمد بن تومرت

حدود و هنجارها را کاریزما تعیین می‌کند و هیچ ابائی ندارد تا پیروانی که از مسیر او سرمی‌تابند مجازات کند. آنچه در مشروعیت کاریزمایی اهمیت دارد، ثبات نیست؛ بلکه

حرکت مطابق تصور رهبر است که نه تجسم یک حقوق، بلکه تجسم یک آرمان است (فروند، ۱۳۸۳: صص ۲۴۴-۲۴۶). کردار ابن تومرت برای پیروانش تداعی شبه معجزه می کرد، چرا که پیشگویی های او به حقیقت می پیوست (مراکشی، ۲۰۰۶: ص ۱۳۶).

پس از مدتی جایگاه اولیه ی اقتدار کاریزمایی کم رنگ می شود و توده مردم شاهدی «عینی» از اقتدار رهبر طلب می کنند. بدون پیروی توده نیز سخن گفتن از رهبر کاریزمایی مشکل است (ترنر، ۱۳۷۹: ص ۴۱). مردم ابن تومرت را به عنوان مهدی پذیرفتند، اما انتظار معجزه داشتند. این تفاوت میان کاریزمای ناب و کاریزمای موفق^۱ است. کاریزمای موفق سرسپردگی به کارهای رهبر است (ترنر، ۱۳۷۹: ص ۴۱). ابن تومرت در این راستا به کمک عبدالله ونشریشی از مریدان خاص خود اتفاق کرد که با آموزش مخفیانه او، چنین وانمود کنند که ونشریشی یک مرتبه فصیح شده و آن را معجزه ابن تومرت دانستند (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۶۰/۴؛ ابن خلکان، [بی تا]: ۴۸/۵-۴۹). عبدالله مدعی شد توانایی جدا کردن یاران ابن تومرت را دارد. وی پیروان ابن تومرت را به دو گروه اهل بهشت و آتش تقسیم کرد، سپس دستور کشتن افراد اهل آتش داده شد (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۶۰/۴). ابن تومرت پس از این بر اصحاب و مقاومتشان در امر دعوت مطمئن شد (بیذق، ۲۰۰۴: ص ۳۹؛ ابن خلکان، [بی تا]: ۵۲/۶-۵۳). این اقدام که در تاریخ موحدین به «تمیز» مشهور شد (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۶۰/۴) هر چند در ظاهر برای ارائه معجزه بود، اما در حقیقت به جهت از میان بردن کسانی بود که به مهدویت ابن تومرت شک کرده بودند. این قبیل اقدامات از قاطعیت ابن تومرت در رفتار سیاسی، که یکی از ویژگی های کاریزماست، ناشی می شد. هیچ گزارشی از تردید یا سستی وی در منابع تاریخی دیده نمی شود.

آموزه های اولیه رهبر باید از نظر فکری با نیازهای قشر اصلی حامل پیام رهبر تطابق پیدا کند، اگر چنین نباشد، صرف نظر از ارزش ذاتی خود، نمی تواند بر اداره امور روزمره تأثیر بگذارند (وبر، ۱۳۸۲: مقدمه مترجم، ص ۶۴). در جنگ بحیره در سال ۵۲۴هـ/ ۱۱۳۰م موحدین شکست خوردند (ابن قطان، ۱۹۹۰: ص ۱۶۰؛ ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ص ۱۷۹؛ ابن اثیر، ۱۹۸۹: ۵۶۵/۶) و با وجود جبران شکست توسط عبدالؤمن، برخی در مهدویت ابن تومرت

شک کردند: مهدی کمک شده در آسمان چگونه شکست خورد؟ ابن تومرت جهت اقناع پیروان به نیرنگ متوسل شد و افرادی از پیروانش را زنده در قبر قرار داد. وی به آنها در مقابل تأیید مهدویت خود، وعده مقام بالایی داد. ابن تومرت بزرگان موحدین را بر سر قبر کشته‌شدگان برد. صداهایی از میان قبرها سخنان ابن تومرت را تأیید کرد، پس به سخنان ابن تومرت یقین کردند. وی برای جلوگیری از خنثی شدن نقشه خود، راه‌های ورود هوا به قبرها را بست! (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: صص ۱۸۲-۱۸۳). تن دادن به این اعمال از شرایط تسلط کاریزما بود.

۳. مسئله جانشینی ابن تومرت

ماکس وبر عوامل اقتصادی را عمدتاً موجب روزمره شدن «فره» می‌داند. خصوصیت خارق‌العاده بودن «فره» خود پس از روزمره شدن، به منبع مناسبی برای مشروعیت حاکمیت جانشینان رهبر فرهمند تبدیل می‌شود (وبر، ۱۳۸۲: ص ۲۹۷). ابن تومرت پس از جنگ بحیره، در سال ۵۲۴هـ/ ۱۱۳۰م (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۷۲/۴؛ مفآخر بربر، ۲۰۰۵: ص ۲۰۷) و یا ۵۲۵هـ/ ۱۱۳۱م بر اثر بیماری درگذشت (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ص ۱۷۹؛ ابن خلکان، [بی تا]: ۵۳/۵). اصحاب او پس از این جهت ایجاد زمینه لازم برای جانشینی، تا یک سال مرگش را پنهان و عبدالمومن را براساس وصیت ابن تومرت جانشین کردند (مراکشی، ۲۰۰۶: صص ۱۳۸ و ۱۴۱؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۸۴/۴).

در جامعه دارای رهبر کارزماتیک، رهبر قانونگذار است؛ زمان غیبت او اقتدار سیاسی دچار بحران و روزمره شدن فرّه و جانشینی مطرح می‌شود. در زمان حیات ابن تومرت با وجودی که سلسله مراتب اداری و اجتماعی به حداقل رسیده بود، اما «آیت عشره» به عنوان پیروان طراز اول امتیازاتی به دست آوردند. پس از ابن تومرت نیز این گروه با ایجاد سلسله مراتب جدید، از مواهب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سود بردند. انتخاب عبدالمومن در همین راستا بود (ابن قطان، ۱۹۹۰: ص ۷۷). عبدالمومن (حک: ۵۲۴-۵۵۸هـ/ ۱۱۳۰-۱۱۶۳م) نسب خود را از طریق ادریسیان به پیامبر (ص) رساند (مراکشی، ۲۰۰۶: ص ۲۶۵) هر چند نسب وی مورد اختلاف مورخان است (مراکشی، ۲۰۰۶: صص ۲۵۴-۲۵۵؛ مفآخر

بریر، ۲۰۰۵: ص ۲۰۷؛ السلاوی، ۱۹۷۱: ۱/۲۴۳). عبدالمؤمن با عنوان خلیفه و امیرالمومنین (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱/۳۱۲) جهاد با مرابطان را تا زمان مرگ علی بن یوسف در سال ۱۱۴۴/هـ ۱۹۸۳م ادامه داد (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۴/۷۳-۸۸) و از آن سال بعد دعوت موحدین را در اندلس آشکار ساخت (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۴/۹۰).

۳.۱. به روال درآمدن کاریزمای ابن تومرت

عبدالمومن و پسرش یوسف برای حفظ شخصیت کاریزماتیک ابن تومرت، نمادهایی را به کار گرفتند. از آن جمله در نامه‌های خود همواره به نام «امام معصوم مهدی معلوم قائم» (ضعیف، ۱۴۲۸: ص ۴۹۴ به نقل از مجموع رسائل موحدیه، ص ۹۳) اشاره داشته و به گسترش تعالیم ابن تومرت پرداختند (ابن سماک، ۲۰۱۰: ص ۲۱۷). عبدالمؤمن نوعی تعلیم اجباری عقاید و نماز را معین کرد (الصلابی، ۲۰۰۹: ص ۲۱). وی با آویختن سر بر تبر، بزرگ‌ترین شورشی اندلس (۵۳۹هـ/۱۱۴۵م) بر درخت نزدیک مسجد ابن تومرت در تینملل که مهدی معمولاً زیر آن می‌نشست (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۴/۹۸) و رفتن به زیارت قبر مهدی پیش از عزیمت به جنگ با وجود سرمای زمستان، به زنده‌نگهداشتن نام مهدی پرداخت (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۴/۱۵۶؛ ابن صاحب‌الصلاح، ۲۰۰۲: صص ۲۱۳-۲۱۲). پیروان موحدین حتی لباسی به نام «مقطعین مهدوین» می‌پوشیدند (ابن صاحب‌الصلاح، ۲۰۰۲: ص ۴۸۲).

مصحف عثمان و ابن تومرت پوشیده در حفاظی با تزیینات زیبا بر شتری برای تبرک، پیشاپیش موکب عبدالمؤمن و پسرش حرکت داده می‌شد (ابن صاحب‌الصلاح، ۲۰۰۱: صص ۴۶۹-۴۶۸؛ مراکشی، ۲۰۰۶: ص ۱۷۳؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۴/۲۲۹).^۲ زمان عبدالمومن و پسرش، با همه تلاشی که برای حفظ کاریزمای ابن تومرت شد، شورش‌هایی در مهدیه و میان برخی قبایل مغرب رخ داد (بیدق، ۲۰۰۴: ص ۷۰). نویسنده اخبارالمهدی به ۳۳ شورش

۱. ابن خلدون مرگ او را در سال ۵۳۷هـ آورده است (۱۴۲۱: ۶/۲۵۱).

۲. در زمان منصور موحدی نیز از همراه بردن مصحف کریم گزارش شده، اما مشخص نیست کدام نسخه؟ (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۴/۲۴۳).

در مغرب و ۱۲ شورش در اندلس که رنگ سیاسی داشت و منکر مهدویت ابن تومرت بودند، اشاره می‌کند (بیدق، ۲۰۰۴: صص ۸۲-۸۸). با وجود مخالفت‌ها، عبدالؤمن تا آخرین لحظه زندگی در بیان مهدویت ابن تومرت اصرار داشت و در وصیت خود از مهدی یاد کرد (ابن صاحب‌الصلاح، ۲۰۰۱: صص ۲۱۸-۲۱۷). یوسف دومین جانشین ابن تومرت در سال ۱۱۶۸/۵۵۶۳ م مراسم تجدید بیعت موحدین را با نام «امیرالمؤمنین» زیر درختی با عنوان «بیعت رضوان» انجام داد و لقب «امام» یافت (ابن صاحب‌الصلاح، ۲۰۰۱: صص ۳۵۵-۳۵۴ و ۳۶۲ و ۳۷۷ و ۳۹۹).

۳،۲. افول کاریزمای ابن تومرت

تداوم اقتدار رهبر فرهمند در گرو اثبات توانایی وی در عرصه مورد ادعایش است (وهر، ۱۳۸۲: ص ۲۸۲). با گذشت زمان، نفوذ و تداوم جذبه کاریزمایی ابن تومرت کم‌رنگ شد و سرانجام اشتیاق برخی رهبران موحدین به قبول مهدویت وی از میان رفت و برخی اعلام کردند اهل غلو نیستند (مراکشی، ۲۰۰۶: ص ۲۶۹). از این میان مأمون موحدی (۶۲۶-۶۲۹ هـ/۱۲۲۸-۱۲۳۲ م) با اتکا به حدیث مهدی به جز عیسی بن مریم نیست، علاوه بر حذف نام مهدی از سکه‌ها، خطبه‌ها و سایر رسوم دولتی، با ارسال نامه‌ای به نقاط مختلف قلمرو خود، مهدویت ابن تومرت را انکار کرد (ابن سماک، ۲۰۱۰: ص ۲۴۹؛ ابن عذاری، ۱۹۸۵: صص ۲۸۶-۲۸۷). اقدام او متأثر از تبلیغات و فشار نظامی مسیحیان بود که موجب قبول مهدویت مسیح توسط دولت‌های هم‌مرز با مسیحیان گردید (پاک، ۱۳۸۵: ص ۱۳۵). روی مسکوکات موحدین پیش از مأمون به نام مهدی اشاره شده بود، اما در دوره مأمون اثری از آن نبود (محمد بولطیف، ۲۰۰۹: ص ۳۸۰). انکار مهدویت ابن تومرت توسط مأمون به تأیید فقهای مالکی نیز رسید (ابن عذاری، ۱۹۸۵: صص ۲۸۶-۲۸۷). سرانجام نه تنها اثری از کاریزمای ابن تومرتی نماند، بلکه مهدویت او نیز در قلمرو موحدین به کلی انکار شد.

نتیجه

بررسی‌ها درباره کارآمدی مشروعیت کاریزماتیک ابن تومرت نشان داد:

۱. ابن تومرت با ایجاد پیوند بین خود و ارزش‌های محوری جامعه مغرب اقصی و نشان دادن ویژگی‌هایی چون تقدس، شجاعت، مبارز و مظلومیت، در قلب بربرها نفوذ و به کاریزما دست یافت.
۲. رهبر موحدین با ارائه تصویری غیراسلامی از حاکمان مرابطان و ایجاد بحران در شهرهای مغرب، فضای لازم برای طرح اسطوره، ایجاد و تقویت همبستگی پیروان و رهبر را فراهم کرد.
۳. ابن تومرت با استفاده از سمبل‌های زبانی زبان بربری، فصاحت در خطابه و نوشتن عقاید و قدرت بسیج‌کنندگی به تداعی و تثبیت مهدویت خود پرداخت. در نتیجه اسطوره‌سازی بر مشروعیت کاریزماتیک او افزوده شد.
۴. ابن تومرت از فرهنگ دینی استفاده کرد و به ارائه الگوهای حرکت چون علم‌آموزی، عارف‌مسلمکی، جهاد و شهادت پرداخت. وی در جهت ایجاد و تقویت همبستگی کاریزمایی و حس تعلق به گروه و توجه و تمرکز افراد از منافع شخصی به منافع عمومی، تشکیلات موحدین را پدید آورد و در حقیقت آینده جنبش را مشخص کرد.
۵. با نمادسازی و تبلیغات مریدان ابن تومرت و نیز ارائه شبه‌معجزه توسط او، کاریزما تثبیت و تداوم یافت.
۶. با وجود تغییر ارزش‌ها، باورها و رفتار پیروان ابن تومرت در اثر جذبه کاریزمایی او، پس از مرگش روال عادی شدن این نیرو آغاز شد و نه تنها تلاش‌های جانشینان ابن تومرت برای حفظ مشروعیت کاریزما به ثمر نرسید، بلکه در دوره واپسین حکمرانان موحدین روند عادی شدن فره تداوم و سرانجام زوال یافت.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۵۸ش). **درآمدی به جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان سیاسی**. تهران: انتشارات مروارید.
- ابن ابی زرع فاسی (۱۹۷۲م). **الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس**. الرباط: دارالمنصور للطباعة و الوراقه.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۹۸۹م). **الکامل فی التاریخ**. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن تومرت، محمد (۱۹۹۷م). **أعز ما یطلب**. تحقیق عبدالغنی ابوالعزم، الرباط: المغرب. ناشر مؤسسه الغنی للنشر.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۹۳۸م). **صورة الارض**. بیروت: دار صادر.
- ابن خطیب، لسان‌الدین (۱۹۶۴م). **تاریخ المغرب العربی فی العصر الوسیط القسم الثالث من کتاب اعمال الاعلام**. تحقیق و تعلیق. احمد مختار العبادی. محمد ابراهیم الکتانی. دارالکتب. دارالبیضاء.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۲۱هـ). **العبر دیوان المبتدا والخبر**. حواشی و مراجعه خلیل شحاده و سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
- _____، (۱۴۱۰هـ). **مقدمه**. تهران: انتشارات استقلال.
- ابن خلکان، [ابی تا]. **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**. حقیقه احسان عباس. بیروت: دارصادر.
- ابن سماک عاملی (۲۰۱۰م). **الخلل الموشیه فی ذکراخبار المراكشیه**. تحقیق عبدالقادر بویابه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن صاحب الصلاه، عبدالملک بن مروان (۲۰۰۱م). **تاریخ المن بالامامه علی المستضعفین بان جعلهم الله ائمه و جعلهم الوارثین**. بغداد: وزاره الثقافه و الفنون.
- ابن عذارى مراکشى (۱۹۸۳م). **البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب**. تحقیق و مراجعه ج.س. کولان و لیفی پروفنسال. بیروت: دارالثقافه.

- _____ (۱۹۸۳م). **البيان المغرب في اخبار الاندلس و المغرب**. ج ۴. تحقیق و مراجعه احسان عباس. بیروت: دارالثقافه.
- _____ (۱۹۸۵م). **البيان المغرب في اخبار الاندلس و المغرب قسم الموحدين**. تحقیق محمد ابراهیم الکتانی. محمد زنییر. عبدالقادر زمامه. محمد بن تاویت. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ابن قطان، حسن بن علی (۱۹۹۰م). **نظم الجمان لترتيب ما سلف من اخبار الزمان**. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴ش). **جامعه شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی**. تهران: نشر نی.
- بیدق، ابی بکر بن علی صنهاجی (۲۰۰۴م). **اخبار المهدی بن تومرت و بداية دولة الموحدين**. حقه عبدالوهاب ابن منصور. الرباط: المطبعة الملكية.
- پاک، محمدرضا (پاییز ۱۳۸۵ش). «مهدویت در غرب اسلامی». **فصلنامه تاریخ اسلام**. ش ۲۷. قم.
- پروفنسال، لیفی (۱۴۰۰ه). **الاسلام في المغرب و الاندلس**. نقله بالعربی محمود عبدالعزیز سالم. محمد صلاح الدین حلمی. قاهره: دارالنهضة مصر.
- ترنر، برایان (۱۳۷۹ش). **ماکس وبر و اسلام**. ترجمه سعید وصالی. تهران: نشر مرکز.
- جلالی مقدم، مسعود (۱۳۷۹ش). **درآمدی به جامعه شناسی دین و آراء جامعه شناسان بزرگ دین**. تهران: نشر مرکز.
- دارمستر، ژام (۱۳۱۷ش). **مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری**. تهران: نشر ادب.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۶ه). **سیر اعلام النبلاء**. بیروت: مؤسسه الرساله.
- زرین کوب (زمستان ۱۳۵۰ش). «ابن تومرت، مهدی مغربی». **مجله ادبیات و زبان ها**. جستارهای ادبی. ش ۲۸.

- سالم، عبدالعزیز (۱۹۸۲م). **تاریخ المغرب فی العصر الاسلامی**. اسکندریه: مؤسسه شباب الجامعه.
- السلاوی، ابی العباس شهاب‌الدین (۱۹۷۱م). **الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصى**. اعتنی محمد عثمان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الصلابی، علی محمد محمد (۲۰۰۹م). **دولتی المرابطین و الموحدین فی الشمال الافریقی**. بیروت: دارالمعرفه.
- ضیف، شوقی (۱۴۲۸هـ). **عصر الدول و الامارات الجزائر، المغرب الاقصى موریتانیا، السودان**: منشورات ذوی القربی.
- عباده (۱۹۸۹م). «ابن تومرت، علاقته بالغزالی و موقف ابن تیمیه منه» **مجله کلیه الدعوه الاسلامی بطرابلس**. عدد ۶.
- فروند، ژولین (۱۳۸۳ش). **جامعه‌شناسی ماکس وبر**. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: انتشارات توتیا.
- مجهول المؤلف (۲۰۰۵م). **مفاخر بوبر**. درسه و تحقیق عبدالقادر بوبابه. دار ابی رقرق.
- محمدبولطیف، لخصر (۲۰۰۹م). **فقهاء المالکیه و التجربه السیاسیه الموحديه فی الغرب الاسلامی**. بیروت: العهد العالمی للفکر الاسلامی.
- مراکش، عبدالواحد (۲۰۰۶م). **المعجب من تلخیص اخبار المغرب**. بیروت: مکتبه العصریه.
- النجار، عبدالمجید (۱۹۸۲م). **المهدی بن تومرت**. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۲ش). **دین، قدرت، جامعه**. ترجمه احمد تدین. تهران: انتشارات هرمس.
- _____ (۱۳۹۱ش). **مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی**. ترجمه احمد صدراتی. تهران: نشر مرکز.
- همیلتون، ملک (۱۳۸۹ش). **جامعه‌شناسی دین**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر ثالث.

- Cemer, David de & Doon Van Knippenberg, (2002), "**How do leaders promote cooperation? The effects of charisma and procedural fairness**", Journal of applied psychology.
- Etzioni, Amitiai, (1964), **Modern organization**, New Jersey, Prentice-Hall Inc.
- *The New Encyclopaedia Britannica*,(1990), "**charisma**".
- Parsons, T. & Naegele, K.D. & Kaspar, D. &..., (1965), **Theories of society**, New York, London, The free press, Collier Macmillan.
- Vries, Reinout E. De & Robert A. Roe & Tharsi C.B. Taillieu, (1999), "**On charisma and need for leadership**", European journal of work and organizational psychology.

